

بررسی سیر تحول راهبرد امنیتی - نظامی هند از ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۲/۱۰	سید اصغر کیوان حسینی ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۲/۰۵/۲۶	حسین اصغری ثانی ^۲
صفحات مقاله: ۳۳ - ۹	مریم برازجانی ^۳

چکیده:

هند یکی از بزرگ‌ترین دموکراسی‌های جهان است که در طی چند دهه گذشته با تهدیداتی از خارج و داخل روبرو بوده است که حیات ملی و نیز تمامیت ارضی آن را با خطر مواجهه نموده‌اند. جنگ‌های هند با چین و پاکستان و نیز خطر تروریسم باعث شد تا تصمیم‌گیرندگان هند مجبور به دور شدن از اصول عدم تعهد و روی آوردن به یک بینش واقع‌گرایانه شوند. لازمه حفظ حاکمیت و استقلال خود را داشتن یک استراتژی امنیتی - نظامی کارآمد بدانند. نگارندگان قصد دارند در این پژوهش به این مسئله که، مهم‌ترین عوامل موثر بر شکل‌گیری و تحول استراتژی امنیتی - نظامی هند از ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۰ کدامند؟ و این استراتژی بر چه اصولی استوار شده است؟ پاسخ گویند. به نظر می‌رسد، دست‌یافتن به فناوری هسته‌ای، تهدیدات چین و پاکستان، تهدیدات تروریستی و ژئوپلیتیک هند باعث شده تا بازدارندگی هسته‌ای و همکاری‌های امنیتی - نظامی با آمریکا و اسرائیل، محور اساسی استراتژی امنیتی - نظامی نوین هند قرار گیرد.

* * * * *

واژگان کلیدی

هند، دکترین هسته‌ای، بازدارندگی، سیاست خارجی هند.

۱ - دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران.

۲ - کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای.

۳ - کارشناس ارشد روابط بین‌الملل.

مقدمه

هند با اقتصادی در حال رشد، بزرگترین تولیدکننده‌ی سلاح در جنوب آسیا و قدرتی هسته‌ای است. با این وجود، این کشور تا چند دهه قبل به دلیل ضعف نظامی از استراتژی امنیتی روشنی برخوردار نبود. در دهه‌ی ۱۹۶۰ تحولات خاصی از جمله، شکست هند از چین در سال ۱۹۶۲ و اتمی شدن پکن در سال ۱۹۶۴، رهبران دهلی را متوجه مشکلات امنیتی این کشور کرد. در کنار آن، رد تقاضای هند از سوی آمریکا و شوروی برای تضمین امنیتی در مقابل چین (دهه ۱۹۶۰) نیز به احساس ناامنی این دولت (هند) افزود. مورد بعد به تداوم اختلافات هند و پاکستان در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۷۱ و ۱۹۸۳-۱۹۸۴ و بحران پراستکس در سال ۱۹۸۷ بیش از پیش بر چالش‌های امنیتی این دولت افزود. علاوه بر این کمک‌های چین به پاکستان در انتقال فناوری، مواد و تسلیحات هسته‌ای (دهه ۱۹۹۰) نیز بر نگرانی‌های مزبور افزود. فضای بین‌المللی بعد از یازدهم سپتامبر به ویژه از بعد تهدیدات تروریستی که با احساس ضعف دهلی در برابر این تهدید همراه بود؛ تلاش آن برای تثبیت جایگاه خود به عنوان قدرت منطقه‌ای و بازیگری موثر در سیاست بین‌الملل را تشدید کرد و به ویژه باعث تغییر در رویکردهای رهبران هند از نگرش ایده‌آلیستی به سمت واقعگرایی و همکاری با غرب، با هدف افزایش توانایی‌های دفاعی شد.

پرسش اصلی این نوشتار عبارتست از اینکه، مهم‌ترین عوامل موثر بر شکل‌گیری و تحول استراتژی امنیتی - نظامی هند از ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۰ کدامند؟ و این استراتژی بر چه اصولی استوار شده است؟

به نظر می‌رسد، دست‌یافتن به فناوری هسته‌ای، تهدیدات چین و پاکستان، تهدیدات تروریستی و ژئوپلیتیک هند باعث شده تا بازدارندگی هسته‌ای و همکاری‌های امنیتی - نظامی با آمریکا و اسرائیل، محور اساسی استراتژی امنیتی - نظامی نوین هند قرار گیرد.

مبحث نظری؛ نظریه‌ی تهاجم - دفاع

نظریه تهاجم - دفاع برای اولین بار در مقاله‌ی رابرت جرویس، با عنوان «همکاری در چهارچوب تنگنای امنیت» (۱۹۷۸)، برای حل معضل امنیت مطرح شد. بر این اساس، آسانی

نسبی حمله و دفاع اغلب در ایجاد بی‌ثباتی و جنگ نقش مهمی ایفا می‌کند، توفیق تهاجم موجب تهدید آمیز تلقی شدن امکانات دیگران می‌گردد و کشورها را به کسب امنیت از طریق تهاجم تشویق می‌کند. در حالی که توفیق دفاع، نگرانی‌های مربوط به تغییرات قوای نظامی را کاهش می‌دهد (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۳۱۹). این نظریه در تبیین رفتار دولت‌ها، به‌جای قدرت خام، بر تهدیدات متکی است و همین امر، نشان‌دهنده‌ی تعلق آن به واقع‌گرایان تدافعی است. بر این مبنا، کشورها بیش از آنکه خواهان نفوذ و قدرت باشند، طالب امنیت هستند، بنابراین، زمانی مهاجم می‌شوند که تهدید شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۳۳). یکی از موضوعات مربوط به نظریه‌ی یاد شده مقوله‌ی تعادل است. تعادل اثر بخشی راهبردهای امنیت را در تهاجم و دفاع مشخص می‌کند و تغییرات در تعادل بر الگوهای سیاست‌های بین‌المللی و سیاست خارجی تاثیر می‌گذارد. وقتی تهاجم غلبه داشته باشد، جنگ و برخورد بین‌المللی محتمل‌تر است؛ اما وقتی دفاع غلبه داشته باشد، صلح و همکاری احتمال بیشتری دارد. در مورد عوامل موثر در تعادل تهاجم - دفاع دو دیدگاه وجود دارد: الف) دیدگاه اصلی که بر اساس آن الگوی اصلی نظریه‌ی تهاجم - دفاع، تنها تغییرات فناوری نظامی را به‌عنوان علت تغییر تعادل میان تهاجم و دفاع پذیرفته و معتقد است که فناوری عامل مزیت‌بخش انحصاری برای تعادل به نفع تهاجم یا تعادل به نفع دفاع نیست. آنها برای تمایز بین فناوری‌های تدافعی و تهاجمی، معیارهای عینی تعیین کرده‌اند. به نظر می‌رسد فناوری‌های مرتبط با «تحرك» به نفع تهاجم و فناوری‌های مرتبط با «قدرت آتش» به نفع دفاع است (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۳۲۴). بر اساس دیدگاه بعدی که نگرشی موسع را ارائه می‌دهد؛ اگر چه فناوری مهمترین عاملی است که از سوی نظریه‌پردازان تهاجم - دفاع در خصوص ارزیابی و تحلیل تعادل میان تهاجم - دفاع ذکر می‌کنند؛ اما در عین حال به زعم برخی از اینان به هنگام عملیاتی کردن مفهوم تعادل، مجموعه‌ی دیگری از عوامل را نیز به‌عنوان تعادل بخش باید در نظر داشت؛ از جمله ژئوپلیتیک، رژیم‌های سیاسی، دکترین نظامی، تهدیدات تروریستی و وابستگی متقابل اقتصادی. در ادامه به عوامل یاد شده اشاره می‌شود:

ژئوپلیتیک: ویژگی‌ها و مختصات ژئوپلیتیکی بسیاری از کشورها با تهاجم یا دفاع تناسب دارد و در راستای تقویت یکی از این دو عامل عمل می‌کند. از جمله، زمانی که مرزهای ملی

به وسیله عوارض طبیعی چون اقیانوس ها، دریاچه‌ها، جنگل‌ها، بیابان‌های بدون جاده... احاطه شده باشد، دفاع ساده‌تر خواهد بود. همچنین زمانی که سرزمین‌های ملی کوهستانی یا جنگلی باشد، پیشروی دشمن را کند و غلبه را کاهش می‌دهد. و نیز زمانی که کشورها از وسعت سرزمینی زیادی برخوردار باشند از عمق استراتژیکی و منابع غذایی بیشتری برخوردار هستند و می‌توانند بیشتر مقاومت کنند.

رژیم‌های سیاسی: رژیم‌های مردمی به‌طور کلی در غلبه و خودیاری، بهتر از رژیم‌های غیرمردمی عمل می‌کنند. دولت‌های مردمی می‌توانند ارتش‌های بزرگتر و وفادارتری را ایجاد کنند. همچنین می‌توانند شهروندان خود را برای مقاومت چریکی سازماندهی کنند که همین امر غلبه بر آنها را مشکل می‌کند. (اونیل، ۱۳۸۶: ۱۷۱).

دکترین نظامی: دکترین نظامی کشورهای همسایه می‌تواند به گونه‌ای طراحی شود که امنیت کشور مورد نظر در خطر قرار گیرد. همچنین دکترین نظامی کشورها می‌توانند رویکردی تهاجمی یا دفاعی داشته باشد.

تهدیدات تروریستی: امروزه مقابله با تروریسم به بخش مهمی از سیاست‌های امنیتی کشورهای در معرض خطر تبدیل شده است. حداقل در دهه گذشته، دو جنگ افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) در ظاهر به‌خاطر مقابله با تروریسم انجام گرفت. کشورهایی که با تروریسم مواجه هستند، تعادل به تفع تهاجم در آنها تغییر می‌کند.

وابستگی متقابل اقتصادی: این نوع وابستگی باعث می‌شود هزینه‌های جنگ کاهش یابد. کشورهایی که از نظر اقتصادی به هم وابسته هستند کمتر طرف‌های یک منازعه قرار می‌گیرند (براون و آینلی، ۱۳۹۱: ۵۹).

سابقه‌ی استراتژی امنیتی - نظامی نوین هند (دهه ۱۹۹۰ م.)

کشور هند با ۱۲۱۰۱۹۳۴۲۲ نفر جمعیت و مساحت ۳۴۰۲۸۷۳ کیلومتر مربع در جنوب آسیا قرار داشته و از شمال غربی با پاکستان؛ از شمال با چین، بوتان، نپال و تبت؛ و از شمال شرق با برمه و بنگلادش همسایه است. همچنین هند از غرب با دریای مکران، از شرق با خلیج

بنگال، و از جنوب نیز با اقیانوس هند مرز آبی دارد (<http://fa.wikipedia.org>). مشخصات ژئوپلیتیکی هند باعث شده تا این کشور در طول تاریخ خود با تهدیدات زیادی مواجه شود. از جمله از زمان استقلال پاکستان، این کشور به یک تهدید مهم برای امنیت ملی هند تبدیل شده است؛ به طوری که ۴ جنگ را به هند تحمیل کرده که ۳ جنگ (سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۵ و ۱۹۹۹) بر اثر کشمکش در مورد منطقه ی کشمیر بوده است. (Suddepto, Mukul, 2010). آزمایشات هسته‌ای پاکستان در ۲۸ مه ۱۹۹۸ و دست یافتن این کشور به «بمب هسته‌ای» نیز خطر جدی دیگری برای هند تلقی می‌شد. یکی از راهکارهای رهبران هند در این دوره برای تقویت سیستم دفاعی کشور، تصمیم به واردات سلاح و تکنولوژی برای بومی‌سازی تسلیحات گرفتند. بر این مبنای، پیمان ۱۹۷۱ با شوروی تأثیر مهمی در افزایش توانایی‌های دفاعی هند داشت (Suddepto, Mukul, 2010). به این ترتیب، از اواخر دهه ۱۹۷۰ استفاده از منابع گوناگون فراهم آورنده‌ی اسلحه، تولید داخلی تحت مجوز اروپای غربی، تولید سلاح‌های طرح شوروی و تولید تسلیحات با طرح بومی، سرلوحه‌ی رهبران هند قرار گرفته است (لطیفان، ۱۳۷۴). ناگفته نماند که در این سال‌ها (دهه‌ی نود) هند در معرض تحركات تروریستی بود که از پاکستان و افغانستان تأثیر می‌گرفت. علاوه بر تهدید از جانب پاکستان و تروریسم، امنیت این کشور از جانب چین نیز در خطر بود. روابط تیره‌ی این دو از مسایل تبت و جنگ ۱۹۶۲؛ اختلافات ارضی و نیز اتحاد استراتژیک چین با پاکستان ریشه می‌گرفت. علت بروز جنگ مزبور نیز به این نکته باز می‌گشت که هند اجازه‌ی تاسیس دولت در تبعید تبت را به دالائی‌لاما داد؛ و در مقابل چین نیز از به رسمیت شناختن خط مک‌ماهون - مرز تعیین شده از سوی بریتانیا - به‌عنوان مرز قانونی هند و چین اجتناب می‌کرد (فرزین نیا، ۱۳۸۸). از طرف دیگر در سال‌های دهه‌ی ۱۹۹۰ نیز چین به‌عنوان متحد استراتژیک پاکستان، ضمن فروش فن‌آوری هسته‌ای به این کشور، اورانیوم مورد نیاز مصارف نظامی و همچنین موشک‌های مخصوص پرتاب سلاح‌های هسته‌ای را برای آن تامین کرد. حتی شواهدی وجود دارد که پاکستان اولین آزمایش بمب هسته‌ای خود را در «لوپ نور» چین انجام داده است (رئیس‌زاده، ۱۳۷۷). اگر چه رهبران دهلی اقدامات گسترده‌ای را برای افزایش توان دفاعی و تهاجمی کشور انجام دادند؛ اما کماکان

نمی‌توانست ضامن امنیت و حیات هندی‌ها باشد؛ چرا که سیاست‌گذاران خارجی و دفاعی این سرزمین همواره به فقدان دیدگاه راهبردی (استراتژیک) متهم بودند؛ چالشی تا دهه‌ی ۱۹۹۰ گریبان‌گیر آنان بود (مقصودی و حیدری، ۱۳۸۸). بر این مبنای، دغدغه‌ی اصلی اینان این بود که چگونه امنیت هند را تامین کرده و آن را به یک قدرت نظامی منطقه‌ای تبدیل کنند؟ در این ارتباط، دستیابی به قابلیت‌ها و توانمندی هسته‌ای و گسترش روابط نظامی با آمریکا و اسرائیل برای توسعه‌ی دفاع موشکی (TMD) نیز مد نظر بود. ناگفته نماند که هند بعد از اتحاد استراتژیک پاکستان با آمریکا و انجام آزمایش هسته‌ای چین در ۱۹۶۴، خود را ملزم به کنارگذاشتن عدم تعهد و دستیابی به سلاح هسته‌ای دید (کولایی و واعظی، ۱۳۹۱: ۲۵۵). در این دوره، به رغم مزایای حاصل از ارتباط نظامی و دفاعی با مسکو، هندی‌ها برای رفع نیاز به سرمایه‌گذاری کلان در این حوزه و استفاده از تکنولوژی پیشرفته‌ی کشورهای غربی، عادی‌سازی روابط با اسرائیل را در پیش گرفتند. البته وجود دو دشمن مشترک یعنی تروریسم و پاکستان به این روند کمک می‌کرد. بعد از جنگ ۱۹۷۱ با پاکستان، جریان واردات گسترده‌ی سلاح‌های اسرائیلی تقویت شد و علاوه‌براین، اسرائیل نقش ویژه‌ای در انتقال تکنولوژی هسته‌ای به هند داشت (مرادی، ۱۳۸۷).

دکترین هسته‌ای؛ نماد اصلی پی‌جویی راهبرد امنیتی هند (۲۰۰۳-۱۹۹۸)

در سایه‌ی مساعی جاه‌طلبانه‌ی حزب باراتیاجاناتا که در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۹۰ جانشین حزب کنگره شد؛ گام‌های اصلی این دولت در مسیر تحقق اهداف راهبردی شکل گرفت. در واقع، آزمایش هسته‌ای در می ۱۹۹۸ که در سایه‌ی رقابت یا توازن‌طلبی با چین رخ داد؛ به سه دهه ابهام هسته‌ای هند پایان داد. بعد از آزمایش، نخست‌وزیر واجاپایی در بیانیه‌ای اعلام کرد که هند اولین کشور استفاده‌کننده از سلاح‌های هسته‌ای نبوده و نیز قول داد تا از بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی جلوگیری کند. بر این اساس، تعبیر شده که هند تولیدکننده‌ی سلاح اتمی برای منع حداقل است (F.Burgess, 2004: 16) به این ترتیب، طراحان راهبرد امنیتی هند بر روی رقابت با چین به‌عنوان «نگرانی امنیتی اصلی» و دورنمای پیشی گرفتن از آن تمرکز کرده و تصمیم

آزمایش هسته‌ای را جهت موازنه‌ی هسته‌ای با دشمن بالقوه‌شان توجیه کردند. گرچه همانند هر دکترین دیگر، دکترین هند هم فارغ از مشکلات و تنش‌ها نبود. ناگفته نماند که چین از ۱۹۶۴ تا ۱۹۹۵ آزمایشات هسته‌ای انجام داده بود و دهلی می‌خواست تا توانایی‌های هسته‌ای خود را به پکن ثابت کند. دکترین هسته‌ای یک پیشرفت مهم برای این کشور بود که پس از آشکار شدنش، به بحث‌های گسترده در هند و خارج از آن منجر شد. (Pant, 2005: 278) عناصر کلیدی و اصلی دکترین مزبور اینگونه اعلام شد:

- ایجاد و حفظ یک بازدارنده‌ی حداقل معتبر.
- قرارگرفتن در موضع صرف تلافی‌جویی نه اقدام اولیه به اعمال زور (NO FIRST USE).
- مجازبودن حملات تلافی‌جویانه تنها از طریق رهبری سیاسی غیرنظامی یا اقتدار فرماندهی هسته‌ای.
- عدم استفاده از سلاح‌های هسته‌ای علیه دولت‌هایی که به سلاح هسته‌ای مجهز نیستند.
- تلاش برای حفظ گزینه‌ی تلافی با سلاح هسته‌ای در زمانی که هند یا نیروهای هندی از طریق سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی مورد حمله قرار می‌گیرند.
- تداوم کنترل بر صادرات فناوری و مواد هسته‌ای و موشکی، رعایت مهلت قانونی در آزمایشات هسته‌ای و تلاش در رسیدن به هدف خلع سلاح هسته‌ای جهانی (Perkovich, 2000: 444).

در ادامه در خصوص هر یک از اصول مزبور توضیحاتی ارائه خواهد شد:

بازدارندگی حداقل معتبر: این بدان معنی است که هند خواهان یک قابلیت بازدارنده‌ی هسته‌ای در تطابق با حداکثر بقا، اثربخشی و امنیت است. در این ارتباط، دهلی تنها به یک نیروی هسته‌ای مکفی و از نظر عملیاتی آماده نیاز نداشته و یک سیستم فرمان و کنترل قوی، سرویس‌های جاسوسی موثر، قابلیت‌های هشداردهنده، بکارگیری نیروها و سلاح‌های هسته‌ای را پی‌جویی می‌نماید. ناگفته نماند که این نوع بازدارندگی در ارتباط با چین و پاکستان، با تنوع و دگرگونی مواجه خواهد شد. از سوی دیگر، هند به‌طور تدریجی به سمت مثلث هسته‌ای در

حرکت است، که شامل بازدارندگی مبتنی بر دریا می‌شود. زیردریایی با قدرت هسته‌ای با دستیابی به بمب‌افکن‌های دوربرد و همچنین توسعه موشک‌های میان‌برد AGNI می‌شود. اینها عناصر بنیادی و اساسی نیروهای سه‌گانه هسته‌ای هند می‌باشند (Pant, 2005: 281) بسیاری استدلال کرده‌اند که تمایل هند برای اتخاذ نیروهای سه‌گانه هسته‌ای، نشان‌دهنده یک ژست حداقل نیست بلکه یک نوع حداکثری است؛ به‌خصوص سلاح‌های هسته‌ای مبتنی بر دریا که به‌عنوان بخشی از ساختار نیروی هسته‌ای این کشور استقرار یافته. هند این مسئله را دشوار می‌یابد که به منظور تلاش برای تقویت اعتبار و اثربخشی بازدارنده‌اش، خود را به بازدارنده‌ی حداقل محدود کند. بدون یک درک واضح از میزان نیروی حداقل هسته‌ای برای بازدارندگی، خطر بروز یک مسابقه تسلیحاتی وجود خواهد داشت. برای اینکه بازدارندگی هسته‌ای هند به طور مؤثری علیه چین و پاکستان بکار گرفته شود، ضروری نیست تا این کشورها را با نابودی مطلق تهدید کرد، بلکه تلافی‌جویی با چند کلاهک، هزینه‌های غیرقابل قبولی را به آنها تحمیل می‌نماید. بازدارندگی هسته‌ای حداقل و معتبر یک مفهوم پویاست که به محیط استراتژیک، ضرورت‌های تکنولوژیک و نیازهای امنیت ملی مربوط می‌شود.

استفاده از سلاح هسته‌ای برای تلافی‌جویی - عدم استفاده از ضربه اول: بر این مبنا، هند از سلاح‌های هسته‌ای تنها برای اقدام تلافی‌جویانه علیه خطر حملات هسته‌ای به سرزمین خود یا نیروهای آن در مناطق دیگر استفاده می‌کند... دهلی اعلام نموده که زرادخانه‌های هسته‌ای‌اش را با هدف پیشگیری در مقابل سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی تجهیز کرده است. دکتترین اعلامی هند در واقع یک حمله‌ی هسته‌ای را با اقدام قطعی تلافی‌جویانه و واردآوردن خسارت‌های جبران‌ناپذیر، پاسخ می‌دهد. باید اذعان داشت که این جنبه از دکتترین به سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در حوزه‌ی نظارت و زیرساخت‌هایی همچون ماهواره، سیستم‌های شناسایی هوایی و هوش انسانی به‌منظور اجرایی‌کردن استراتژی‌های راه‌اندازی سیستم‌های هشداردهنده و راه‌اندازی حمله نیاز دارد. ناگفته نماند که هند (مانند پاکستان) به دلیل فقدان عمق استراتژیک، مجبور به اتخاذ این استراتژی به منظور سرنگونی تهاجم نظامی شده است.

قابل ذکر است که به زعم برخی آزمایشات هسته‌ای انجام شده در سال ۱۹۹۸م؛ رهبران هند به منظور شکستن بن‌بست استراتژیکی اعلام کردند که توان بالقوه هسته‌ای پاکستان و حمایتش از تروریسم، این آزمایشات را به آنها تحمیل کرده است (Raghavan, 2003: 2). با وجود اینکه هند قصد راه‌اندازی تهاجم علیه این کشور را ندارد، اما پاکستان استراتژی امنیتی ملی خود را بر اساس استفاده از ضربه‌ی اول معین کرده و به همین دلیل پیشنهاد هند برای امضای معاهده‌ی دوجانبه‌ی عدم استفاده از ضربه‌ی اول را به‌عنوان یک اقدام در راستای اعتمادسازی و کاهش خطر، نپذیرفته است. در خصوص چین نیز باید گفت که به رغم افزایش تعداد نیروی نظامی این دولت نسبت به هند در تبت، اما کماکان دهلی از قابلیت‌های دفاعی مناسبی برخوردار بوده و بنابراین به استراتژی هسته‌ای استفاده از ضربه اول به منظور پیشگیری از حملات متعارف چین با موشک‌های بالستیک استقرار یافته در تبت، نیازی ندارد (J. Tellis, 2001: 302-312).

فرماندهی و کنترل: فرماندهی و کنترل می‌تواند تحت عنوان اعمال اقتدار و هدایت فرماندهی طراحی شده بر نیروهای تخصیص‌یافته در انجام مأموریت مورد بررسی قرار بگیرد. فرماندهی و کنترل برای عملیات هسته‌ای به بهترین عملکرد، جمع‌آوری اطلاعات، امکان‌سنجی منابع، پرسنل و تجهیزات مورد نیاز برای تهدید و مهار دشمن بستگی دارد. (Pant, 2005: 284)

در پایان این بحث باید به سه نکته اشاره کرد:

اول: هر چند هند در حفاظت‌کردن از مسیرهای تجاری در تنگه‌های مالاکا و اقیانوس هند با سازمان ملل و قدرت‌های دیگر همکاری می‌کند؛ اما کماکان به دلایل مختلف چون مقابله با خطر دزدی دریایی و دزدی شیلات، تضمین حقوق خود در جزایر مورد مناقشه منطقه و رویارویی با تهدید ناشی از مداخله دولت‌هایی چون مالزی، حضور دریایی خود را به کمک ناو هواپیما بر (که در انحصار آن در جنوب آسیاست) تقویت می‌کند ناگفته نماند که این دولت برنامه ساخت ۲ ناو بومی دیگر را تا سال ۲۰۱۵ داشته و در تلاش است تا زیردریایی‌های خود را به سلاح‌های هسته‌ای مجهز کند (F. Burgess, 2004: 18).

دوم: اگرچه تکثیر سلاح‌های هسته‌ای توسط هند و پاکستان یکی از قابل توجه‌ترین پیشرفت‌های استراتژیک در دوره‌ی پس از جنگ سرد بوده است، اما با این حال، برخی معتقدند که دکترین‌های هسته‌ای در شبه قاره به واسطه‌ی چهارچوب‌های به ارث رسیده از تجارب قدرت‌های برتر در دوره‌ی جنگ سرد طرح‌ریزی می‌شود. در این ارتباط، روابط امنیتی میان هند و پاکستان و به‌ویژه الگوی نقش‌آفرینی آمریکا در آن قابل توجه است. در این چهارچوب راهبرد سه‌وجهی مدنظر است که برای هر طرف پی‌آمدهای مشخصی دارد. هر چند هند در سایه‌ی رابطه‌ی یاد شده موفق نشد تا برای همیشه به تروریسم برون‌مرزی خاتمه دهد اما توانست از طریق ایالات متحده به پاکستان فشار بیاورد تا درمورد حمایتش از عملیات گروه‌های تروریستی در کشمیر تجدیدنظر کند از سوی دیگر، در منطقه هسته‌ای مورد بحث، مداخله ایالات متحده برای هر دو طرف در حکم یک سپر و حائل علیه دیگری و کانالی برای ارتباطات سه‌جانبه در مواقع بحران است. (Kirk, 2012: 4)

سوم: به رغم تردیدهای زیادی که در خصوص بهره‌گیری از روش بازدارندگی در برخورد با تهدید ناشی از تروریسم مطرح شده، تجربه‌ی هند در این زمینه قابل توجه است. در این مورد دو دلیل مطرح شده است. اول اینکه تعداد کمی از دموکراسی‌ها وجود دارند که تروریسم را به‌طور معمول، همانند هند تجربه کرده باشند. شمار حملات تروریستی در هند در طول بیست سال گذشته به مراتب از هر دولت دیگری پیشی گرفته است. حملات انتحاری به‌طور خاص به یک ویژگی برجسته از تروریسم در هند مبدل شده است. در این مورد در طول چند سال گذشته حوادث خاصی رخ داده است: حمله به پارلمان هند در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۱، کشته شدن بیش از دو هزار نفر از مسلمانان در ایالت گجرات در ۲۰۰۲، کشته شدن بیش از ۵۰ تن بر اثر انفجار دو خودرو در ۲۰۰۳، کشته شدن ۲۰۰ نفر در بمبئی در ژوئیه ۲۰۰۶ و در نهایت، در حملات نوامبر ۲۰۰۸م. در بمبئی ۱۹۵ نفر کشته و ۳۰۰ نفر زخمی شدند (مقصودی و حیدری، ۱۳۸۸). دوم اینکه تجربه‌ی هند به‌طور خاص به این علت جالب توجه است که بسیاری از این حملات توسط گروه‌های شبه‌نظامی انجام شده که توسط پاکستان تربیت و آموزش داده می‌شوند. هسته‌ای شدن پنهان و آشکار شبه‌قاره در دو دهه‌ی گذشته، ارائه‌دهنده‌ی

چرخش ترسناک هند به سمت مبارزه با تروریسم بوده است. به عبارت دیگر، مورد هند عمدتاً به تلاش‌هایی در پیشگیری از تروریسم حمایت‌شده توسط همسایه‌ی مسلح به سلاح هسته‌ای (پاکستان) اشاره می‌کند. مقامات این دولت بر این باور بودند که وضعیت آشکار هسته‌ای‌شان با انهدام قطعی و با ظهور جنگ هسته‌ای، پاکستان را تهدید کرده و در مقابل هند را قادر می‌سازد تا برتری معمول و متعارف را در مراکز حساس تروریسم در کشمیر پاکستان بدست بیاورد (Raghavan, 2003: 2).

رویکرد گسترش روابط نظامی

دستیابی هند به فناوری هسته‌ای باعث شد تا بازدارندگی هسته‌ای به عنوان محور اساسی استراتژی امنیتی - نظامی این کشور قرار گیرد. با این وجود، هند به صراحت اعلام نمود از سلاح هسته‌ای در برابر کشورهای غیرهسته‌ای استفاده نخواهد کرد و در برابر کشورهای هسته‌ای نیز، اولین استفاده‌کننده نخواهد بود. در نتیجه دکترین هسته‌ای هند نمی‌توانست در یک جنگ متعارف، امنیت هند را تضمین کند. چرا که این کشور در سلاح‌های متعارف ضعیف بود. در این شرایط، هند با توجه به نیاز به تسلیحات و تکنولوژی پیشرفته نظامی، راه گسترش روابط با کشورهای توسعه یافته به‌ویژه کشورهای غربی را اتخاذ کرد. از سوی دیگر هند نیز تعریف جدیدی را در خصوص مسائل سیاسی و ائتلاف و دسته‌بندی‌های بین‌المللی خویش برگزید؛ بر اساس نگرش جدید در سیاست خارجی دهلی، اسرائیل و آمریکا بیش از هر کشور دیگری می‌توانستند به هند در سطح منطقه‌ای برای رویارویی با رقیب خویش یعنی چین و دشمن دیرینه خود، پاکستان کمک‌کننده و مثبت باشند (بصیری و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۴).

روابط نظامی هند و اسرائیل

روابط میان اسرائیل و هند از دهه ۱۹۵۰ م. رو به سردی گراییده بود و هند در این مدت از برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل اجتناب می‌ورزید و تقویت روابط با جهان عرب را ترجیح می‌داد. اما این مسئله به‌طور چشمگیری در سال ۱۹۹۱ م. به‌عنوان بخشی از یک تغییر فراگیر در درک هند از خود، اقتصاد و روابطش با جهان، دگرگون شد. روابط دیپلماتیک، بعد

از چهل سال، در ژانویه ۱۹۹۲م. از سر گرفته شد و در مدت زمان کوتاهی همکاری‌های دفاعی به یک عامل مهم در روابط دوجانبه مبدل شد و نقطه عطف قابل توجه، همکاری دفاعی دو کشور به دنبال واقعه کارگیل در ۱۹۹۱م. بود که اسرائیل با تسریع عرضه تسلیحات و تجهیزات نظامی مورد نیاز هند موافقت نمود. درس‌های فراگرفته از جنگ، بر تفکر استراتژیک ارتش هند تأثیر گذاشت و از سوی دیگر این مسئله را برای هند روشن ساخت که اسرائیل یک عرضه‌کننده و تأمین‌کننده تسلیحات است که حتی در مواقع بحران هم می‌توان روی آن تکیه کرد. از آن زمان همکاری‌های دفاعی میان اسرائیل و هند به طور قابل توجهی افزایش یافته است. آمار فروش تسلیحات به هند سر به فلک کشید و در طول سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸م. بالغ بر ۱ میلیارد دلار بود، تا جایی که رسانه‌های سراسر جهان در طی گزارش‌هایی در سال ۲۰۰۹م. ادعا کردند که اسرائیل به یکی از تأمین‌کنندگان اصلی سلاح هند مبدل شده است. چرا که اسرائیل از عرضه‌کنندگان اصلی و عمده تسلیحات یعنی روسیه و فرانسه پیشی گرفته بود. گزارش این معاملات شامل طیف وسیعی از سلاح از فالكون‌های بدون سرنشین گرفته تا ماهواره‌های جاسوسی تا سیستم دفاع هوایی را شامل می‌شد (Sickoler, 1999).

همچنین گزارش‌هایی در خصوص همکاری در زمینه مبارزه با تروریسم و ارائه سرویس‌های جاسوسی و ملاقات‌های مقامات ارشد دفاع دو کشور در دست است. نقطه عطف دیگر، روابط دو کشور پس از حمله تروریستی در بمبئی است. این حملات که به‌طور گسترده‌ای به دلیل مورد هدف قراردادن سایت‌های یهودی و تلفاتی از مردم اسرائیل، توسط اسرائیل پوشش داده شده بود، سیستم دفاعی هند را به شدت شوکه کرد و موجب تغییری دیگر در تفکر استراتژیک هند شد. این مسئله موجب ایجاد طرح‌هایی در خصوص فراهم‌آوردن مقیاس بزرگی از هواپیماهای جنگی، تانکها، توپخانه، تجهیزات پیاده نظام، سیستم دفاع هوایی و تجهیزات دریایی شد. این نشان‌دهنده یک حرکت رو به جلو در همکاری با اسرائیل به‌ویژه در سرویس‌های جاسوسی و عملیات ضدتروریستی بود (Kumaraswamy, 1998).

مقیاس روابط دفاعی میان هند و اسرائیل از طریق ارزیابی معاملات در زمینه سلاح صورت می‌گیرد که در ذیل به‌طور مختصر به فعالیت‌های فروش میان دو کشور پرداخته می‌شود:

(۱) هواپیماهای phalcon AEW: این معامله در سال ۲۰۰۴م. به امضا رسید و شامل نصب و راه‌اندازی سیستم‌های هشداردهنده ساخت اسرائیل می‌شود. این معامله به ارزش ۱.۱ میلیارد دلار بود. هند همچنین علاقه خود را به دستیابی به ۳ هواپیمای AEW از اسرائیل نشان داده بود. اگر چه آن شامل نصب سیستم‌های هواپیماهای کوچکتر G550 ساخت آمریکا و جت‌های ERJ-145 ساخت برزیل می‌گردد.

(۲) هواپیماهای سبک‌تر از هوا - فوق سبک: هند چهار رادار EL/M - 2083 برای نصب بر هواپیماهای فوق سبک را خریداری نمود. قرار بود که هند آن‌ها را در مرز هند - پاکستان استقرار بدهد و برای شناسایی نفوذ هوایی در ارتفاع کم، مورد استفاده قرار بگیرد. ارزش این معامله ۶۰۰ میلیون دلار بود. این احتمال وجود دارد که حوادث تروریستی در بمبئی منجر به خرید اضافی سیستم‌های رادار شده باشد. اما حتی قبل از حوادث تروریستی در بمبئی، هند به خرید چندین هواپیمای فوق سبک برای پوشش مرزهایش احساس نیاز می‌کرد.

(۳) سیستم‌های دفاع هوایی: در سال ۲۰۰۹م. دو معامله بزرگ در حال پیشرفت بودند. یکی معامله موشک‌های باراک ۸، که یک نسخه زمینی و پیشرفته‌ی موشک باراک بود که در گذشته به نیروی دریایی هند فروخته شد و بر کشتی‌های آنها نصب گردید. معامله دوم برای سیستم دفاعی SPYDER است که یک سیستم دفاعی مبتنی بر نسخه زمینی PYTHON5 و موشک‌های هوا به هوا بود.

(۴) در آوریل ۲۰۰۹م. هند ماهواره RISAT - 2 را به هوا پرتاب کرد. این ماهواره در ابتدا برای مقاصد غیرنظامی بود اما به زودی مشخص شد که برای استفاده‌های نظامی طراحی شده است. این ماهواره سیستم رادار SAR که ساخته اسرائیل است را حمل

می‌نماید و در حقیقت آن مشابه (نه یکسان) ماهواره شناسایی TECHSAR اسرائیل است که در ژانویه ۲۰۰۸م. توسط پرتاب‌کننده‌های هندی به هوا پرتاب شد.

۵) جت‌ها و هلی‌کوپترها و پهپادها از دیگر تجهیزات نظامی هستند که اسرائیل امکان خریدشان را برای هند فراهم آورده است.

در روابط میان هند و اسرائیل در خصوص فروش تسلیحات و البته انتقال فناوری البته چالش‌هایی هم وجود دارد. دلایل هند برای پرهیز از روابط با اسرائیل در طول چهل سال همچنان وجود دارند. هند همیشه خودش را به عنوان رهبر جنبش عدم تعهد و قهرمان کشورهای آزاد از قید امپریالیسم می‌داند. بنابراین قویاً با فلسطینی‌ها احساس همدلی می‌کند و این احساس همچنان پابرجاست. جمعیت بزرگی از مسلمانان در هند وجود دارند که نگرانی هند در واقع امکان ابراز وفاداری آن‌ها به پاکستان است. به همین دلیل مقامات حکومت هند تلاش دارند تا اهمیت معامله تسلیحات با اسرائیل را پنهان نمایند (Yiftah, 2009: 35)

روابط نظامی هند و آمریکا

آزمایش هسته‌ای هند در ۱۹۷۴م. باعث سردی روابط آمریکا و هند شده بود. بعد از آزمایش هسته‌ای، آمریکا محدودیت‌هایی در زمینه مواد و فناوری هسته‌ای به هند تحمیل کرد و کانادا کمک به برنامه هسته‌ای هند را رها نمود. با روی کار آمدن ایندیرا گاندی در سال ۱۹۸۰م. برنامه هسته‌ای هند شتاب بیشتری گرفت. هند ابتدا به توسعه برنامه های موشکی خود پرداخت و تا سال ۱۹۹۶م؛ کلاهک هسته‌ای ساخت که قابلیت قرار گرفتن بر موشک پریتوی ۱- را داشت (سجادپور و کریمی، ۱۳۹۰: ۲۳۰). حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. باعث درگیر شدن آمریکا در جنگ افغانستان (۲۰۰۱م.) و عراق (۲۰۰۳م.) شد. چالش‌های جنگ، ظهور چین به عنوان یک قدرت بزرگ، ظهور اتحادیه اروپا و همچنین افزایش قدرت روسیه و ایران، باعث تغییر سیاست‌های آمریکا نسبت به هند شد. سرانجام آمریکا در جولای ۲۰۰۵م. (در دوره رئیس‌جمهوری بوش) در بیانیه‌ای مشترک با هند، اعلام کرد که «هند به عنوان دولتی مسئول و دارای تکنولوژی هسته‌ای پیشرفته باید از منافع و مزایای مشابه با دیگر

دولت‌های مسئول و دارای تکنولوژی هسته‌ای برخوردار شود» (شفیعی و ماندنی، ۱۳۹۰: ۱۳۳). این بیانیه به پیمان هسته‌ای آمریکا و هند ختم شد که سرآغاز روابط گسترده دو کشور در بخش های امنیتی - نظامی شد. این پیمان هسته‌ای، که از همگرایی منافع امنیتی دوجانبه بین دو کشور ناشی شد، نقطه اوج موفقیت هند در جهت رسیدن به جایگاه منصفانه و عادلانه خود در سیاست‌های بین‌المللی مطابق با قابلیت‌های بالقوه و موجود این کشور است. این پیمان هسته‌ای از یک طرف باعث ایجاد توازن قدرت در مقابل چین شده و از طرف دیگر به هند اجازه رسیدن به جایگاه قدرتی بزرگ را داده است. هدف آمریکا از پیمان صلح‌آمیز هسته‌ای با هند، تبدیل هند به قدرتی نظامی منطقه‌ای برای تحقق بخشیدن به منافع آمریکا در آسیا است. در نتیجه، این پیمان با تغییر توازن به نفع هند و جابجایی نقش هند و پاکستان در سازه ژئوپلیتیکی جنوب آسیا، محور ژئوپلیتیک آمریکا - هند را در مقابل محور ژئوپلیتیک چین - پاکستان قرار داده است (شفیعی، ۱۳۷۸: ۴).

پیمان هسته‌ای هند و آمریکا در دوران بوش، باعث تقویت روابط دو کشور در دوره اوباما شد. اوباما این‌گونه عنوان کرده است که ایالات متحده و هندوستان یکی از شرکای تعریف شده برای قرن ۲۱ خواهند بود. مؤلفه‌های کلیدی این شراکت از نظر اوباما، روابط دفاعی - امنیتی دو کشور خواهد بود. وزارت دفاع آمریکا در ژانویه ۲۰۱۰م؛ آخرین راهبرد استراتژیکش را منتشر نمود که در آن مفهوم توازن مجدد به سمت منطقه آسیا - پاسیفیک را به طور تفصیلی توضیح داده است. منافع اقتصادی و امنیتی ایالات متحده به طور جدایی‌ناپذیری به توسعه در قوس غربی پاسیفیک و شرق آسیا تا اقیانوس هند و جنوب آسیا پیوند یافته که آمیزه‌ای از چالش‌ها و فرصت‌ها را برای این کشور ارائه می‌دهد. در این راستا، آمریکا توجه خود را به هند به عنوان یک مهره کلیدی معطوف داشته است. ایالات متحده همچنین در شراکت استراتژیک بلندمدت با هند سرمایه‌گذاری کرده که هدف از آن، حمایت از قابلیت و توانایی هند به عنوان مهره اقتصادی منطقه‌ای و ارائه‌دهنده امنیت در منطقه گسترده هند می‌باشد. از نظر آمریکا، همکاری دفاعی این کشور با هند در این استراتژی یک موضوع محوری است. هند یکی از بزرگ‌ترین و پویاترین کشورها در منطقه و جهان با بالاترین قابلیت‌های نظامی

است. بدون شک تعاملات نظامی ایالات متحده و هند ارائه‌دهنده بعد جدیدی از روابط است. این مسئله در جریان عملیات مشترک بشردوستانه و عملیات امدادرسانی دریایی در سونامی رخ داده در سال ۲۰۰۴م. نمایان شد. هند بیش از هر کشور دیگری با ایالات متحده تمرینات نظامی انجام داده است. در دسامبر سال ۲۰۰۴م؛ سونامی عظیمی به اقیانوس هند اصابت کرد که باعث تخریب گسترده و تحمیل تلفاتی در حدود ۲۳۰ هزار نفر در ۱۴ کشور شد. تلاش‌های مشترک در واکنش به بحران سونامی، یادآور نقطه عطف مهمی در تعاملات نظامی ایالات متحده و هند می‌باشد (Sakhuja, 2005). تعاملات نظامی میان دو کشور از سال ۲۰۰۱م. آغاز و روند تداومی‌اش را تاکنون حفظ نموده است. در ذیل به بخشی از فرآیند تعاملات دو جانبه نظامی پرداخته می‌شود:

همکاری در زمینه نیروی هوایی: همکاری‌های دوجانبه میان نیروهای هوایی دو کشور، با انجام عملیات‌های بشردوستانه دوجانبه در سال ۲۰۰۲م. آغاز، ولی در سال ۲۰۰۴م. در جریان فاجعه سونامی شدت گرفت. طبق گفته‌ی مقامات هند، هدف نخستین این تمرینات، ساده و پیش پا افتاده بود. در آن زمان رهبران نیروی هوایی هند به‌ندرت به کسب و فهم یک درک بهتر و ایجاد رابطه دوستانه با هم‌تایان آمریکایی خود، امیدوار بودند. این تمرینات، راه را برای تمرینات مشابه در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹م. باز نمود. نیروی هوایی هند در تمرینات پرچم سرخ در سال ۲۰۰۸م. نیز مشارکت داشتند. این برخوردهای اولیه نه‌تنها احترام متقابل میان نیروهای هوایی را برقرار نمود؛ بلکه راه را برای خرید اولیه هواپیماهای c-130j توسط هند هموار کرد. از سال ۲۰۰۸م. ارتباطات هوایی دوجانبه به روال معمول برگزاری نشست‌های سالانه مربوط به فرمان‌های اجرایی، به طور متناوب در ایالات متحده و هند ادامه داده است (Amer, 2012: 7) در حالیکه اهداف کشور هندوستان برای تعاملات نیروی هوایی به نسبت متعادل‌تر است اما اهداف ایالات متحده کمی بلندپروازانه‌تر می‌باشد. هم‌اکنون در رابطه با قدرت تأسیسات هوایی دو کشور برای آینده روابط دوجانبه، پرسش‌هایی مطرح است که چه محیط‌های عملیاتی و سناریوهایی وجود دارند که ممکن است نیروهای هوایی دو کشور

در آن به همکاری پردازند؟! رهبران نیروی هوایی هندوستان به طور سنتی بر توقف تهدیدات صورت گرفته از سوی پاکستان و چین تمرکز کرده بودند.

برخی از مفسران و تحلیل‌گران در هند به قابلیت‌های اعزام نیروهای هوایی که می‌تواند قدرت را در هر جایی از دریای سرخ تا تنگه مالاکا را طرح‌ریزی کند، اشاره کرده‌اند. حقیقت این است که نیروی هوایی هند شدیداً دو چالش بزرگ امنیتی را مورد توجه قرار داده است. برای اطمینان از این مسئله باید یادآور شد که نیروی هوایی هند، قابلیت و ظرفیت خود را برای انجام عملیات‌های خارج از منطقه به نمایش گذاشته است. در حالیکه نیروی هوایی هند رکورد آرایش نظامی در خارج از کشور را به ثبت رسانده، ضوابط و شرایط برای این آرایش‌های نظامی در حال حاضر بسیار محدود است. از آنجایی که نیروی هوایی هند در تلاش برای آمادگی به منظور مقابله با تهدیدات وارده از سوی پاکستان و چین می‌باشد، اما حقیقت آن است که نیروی هوایی هند، یک نیروی پیر و غیرکارآمدی است که به سرعت در تلاش برای جایگزینی اساسی هواپیماهایی همچون Mig 21, Mig 23, Mig 27 می‌باشد (www.defenseindustrydaily.com)

چشم‌اندازهای همکاری‌ها در آینده: علی‌رغم تمرکزی که بر محدودیت‌های نیروی هوایی هند صورت گرفته، این احتمال وجود دارد که نقش نیروی هوایی هند به‌عنوان توسعه منافع ملی این کشور در سال‌های آینده چشمگیر شود. در حالیکه همکاری‌های دوجانبه نیروی هوایی ریشه در تمرینات و مبادلات نظامی دارد اما گام‌هایی وجود دارد که هر دو طرف می‌توانند به منظور برقراری شرایطی برای همکاری عمیق‌تر اتخاذ نمایند. یکی از موضوعات مورد توجه هند، توسعه و گسترش قدرت نیروی هوایی چین و یافتن مؤثرترین راه برای موازنه قدرت نیروی هوایی چین در شمال شرقی هند می‌باشد. هند در سال‌های آینده دارنده یکی از بزرگ‌ترین ناوگان‌های هواپیمای باری خواهد شد. این قابلیت حمل بار، ظرفیت مهمی را به نیروی هوایی هند اعطا می‌نماید. یکی از حوزه‌هایی که ظرفیت بالقوه‌ای برای همکاری

دارد؛ عملیات تخلیه غیرنظامیان توسط پرسنل نظامی کشور میزبان است چراکه هر دوی ایالات متحده و هند شمار بالایی از شهروانانشان در سرتاسر منطقه خاورمیانه و آسیا پراکنده هستند. با توجه به حوادث و رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی در آینده، یک الزام برای نیروهای هوایی دو کشور وجود خواهد داشت تا به خروج امن شهروانانشان در نقاط مختلف بحرانی در سراسر جهان پردازند. همکاری در زمینه فضا نیز ممکن است برای مساعی بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. ایالات متحده و هند مایل هستند تا تلاش‌های دوطرفه مستحکم‌تری را در خصوص همکاری‌های فضایی اعمال کنند. با تکثیر و گسترش ضایعات فضایی که خطری بالقوه برای ماهواره‌های فضایی دو کشور محسوب می‌شود، برای هر دو طرف منافع مشترکی وجود دارد تا بحث در خصوص چگونگی همکاری در فضا را آغاز نمایند. دفاع موشکی یکی از حوزه‌هایی است که هند به طور فعالی در تلاش است تا در راستای آن، تهدیدات ناشی از موشک‌های بالستیکی از سوی پاکستان و چین را متوقف نماید. هم ایالات متحده و هم هندوستان ملزم به بحث در خصوص استقرار سیستم مؤثر دفاعی می‌باشند. با این حال هرگونه بحث در مورد دفاع موشکی باید واکنش‌های بالقوه مقامات پاکستان را در نظر داشته باشد چراکه گفت‌وگوی دفاع موشکی میان واشنگتن و دهلی نو می‌تواند باعث ایجاد سوءظن عمیقی از سوی اسلام‌آباد در قبال واشنگتن شود. روابطی که در حال حاضر نیز مملو از بی‌اعتمادی است. از طرف دیگر چین هم گفت‌وگوی دفاع موشکی میان ایالات متحده و هند را تحریک‌آمیز تلقی می‌کند و این ممکن است منجر به گسترش ظرفیت‌های هسته‌ای از سوی پکن شود (Amer, 2012:9).

همکاری‌ها در زمینه ارتش: اولین حوزه‌ای که به‌عنوان سمبل گفت‌وگو میان ارتش ایالات متحده و هند مطرح شده است، توسعه استراتژیک و تهدیدات در منطقه هند - پاسیفیک می‌باشد. این گفت‌وگو ممکن است موضوعاتی همچون توسعه نظامی چین و ثبات در افغانستان را پوشش دهد و همچنین می‌تواند شامل عملیات ضد شورش و فناوری‌های جدید در خصوص جنگ زمینی و قابلیت‌های سایبری و فضایی نیز باشد. دومین حوزه

می تواند قابلیت واکنش مؤثر به بلایا و فجایع طبیعی باشد که به طور مداوم منطقه اقیانوس هند را به ستوه می آورد. ارتش دو کشور می تواند در کمک به کشورهای مختلف در منطقه به منظور مدیریت بحران با یکدیگر همکاری نمایند. حوزه سوم می تواند در رابطه با تلاش های مشترک در ایجاد ظرفیت امنیت در میان کشورهای مختلف در حوزه های مربوط به آموزش پلیس، عملیات حفظ صلح و ثبات باشد. یک مثال خیلی خاص می تواند افغانستان باشد جایی که ایالات متحده برای آموزش نیروهای بومی افغان برای انجام وظایف امنیتی پس از خروج ایالات متحده در سال ۲۰۱۴م. پاداش قرار داده است. هند نیز می تواند کمک های فعلی خود را از طریق افزایش آموزش نیروهای پلیس و امنیتی افغان تعمیق ببخشد. در نهایت ایالات متحده می بایست هر جا که مربوط به مدرنیزاسیون تجهیزات ارتش هند باشد، به این کشور یاری برساند. ارتش هند نیز به تجهیزاتی همچون سیستم های فرمان و کنترل در میدان جنگ، افزایش قدرت شلیک (توپ)، قابلیت های مبارزه در شب و نیاز به انجام مانورهای حرفه ای تر احتیاج دارد (Gurmeet, 2012: 3-4). اما در اینجا لازم است تا هند به واکنش مقامات پاکستان در خصوص خرید سلاح از ایالات متحده توجه لازم را مبذول بدارد. اگرچه فروش سلاح می تواند خطری برای ثبات منطقه در نظر گرفته شود اما از نظر ایالات متحده و هند، این یک توان بهتر و مؤثرتر برای مدیریت و شکل دادن به ثبات است. اگر تعاملات دوجانبه بتواند توانایی هند برای مبدل شدن به یک شریک مؤثر و توانا در ارائه امنیت و ثبات در جنوب آسیا را افزایش دهد، تعاملات ارتش هند با ایالات متحده به درستی در خدمت اهدافش قرار خواهد گرفت.

همکاری ها در زمینه دریایی / دریانوردی: در تمامی حوزه های مربوط به همکاری دوجانبه نظامی، بعد دریایی در سال های اخیر بیشترین پیشرفت را داشته است. همگرایی منافع استراتژیک دریایی در منطقه اقیانوس هند شامل امنیت انرژی، مسیرهای تجاری، ممنوعیت تردد آزاد برای تروریست ها و تکثیرکنندگان سلاح و نیاز به یک واکنش مؤثر به بلایای طبیعی... منجر به تمایلات دوجانبه بیشتر برای همکاری های وسیع تر در حوزه دریا شده است. همکاری های دریایی دو کشور پس از امضای چهارچوب جدید روابط دفاعی ایالات متحده و

هند تشدید شد. به‌طور رسمی، عنوان چارچوب هند - آمریکا برای همکاری‌های امنیت دریایی، در سال ۲۰۰۶م. مورد توافق قرار گرفت که حوزه‌های خاصی برای همکاری‌های دریایی را در نظر می‌گرفت که شامل جرم‌های فراملی، گسترش سلاح‌های هسته‌ای دریایی، تهدید امنیت خدمه‌ی کشتی‌ها، تخریب محیط زیست و فجایع طبیعی می‌باشد. همچنین دوطرف یک موافقت‌نامه تبادل سوخت را به منظور تسهیل عملیات میان نیروهای دریایی‌شان را به امضا رساندند. همکاری در زمینه نیروی دریایی گهگاه با جنجال‌هایی از سوی سیاست‌گذاران هندی همراه بوده و مواردی وجود دارد که همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه ایالات متحده و هند از سوی سیاستمداران چپ هند مورد انتقاد قرار گرفته و دلیل آن نیز نزدیکی بیش از حد هند به ایالات متحده و سازماندهی یک رویکرد ضد چینی است. از سوی دیگر، پکن از تمرینات چندجانبه نیروی دریایی که شامل ایالات متحده، هند و سایر قدرت‌های آسیایی همچون ژاپن، استرالیا، سنگاپور می‌شود، ابزار نگرانی کرده است. این درک در میان مسئولان امنیتی هند وجود دارد که هند برای داشتن یک روند رو به رشد و تسهیل ارتباطات تجاری با خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی و شرق آسیا، به‌طور فزاینده‌ای به مسیرهای دریایی امن برای حمل و انتقال منابع انرژی نیاز دارد. حضور فزاینده چین در منطقه اقیانوس هند، اضطراب هند را تشدید نموده و این کشور را وادار کرده تا تأکید بیشتری بر مدرنیزاسیون نیروی دریایی و شراکت دریایی به منظور مقابله با تعاملات تشدید یافته چین در سرتاسر منطقه داشته باشد. برای ایالات متحده همکاری دریایی نزدیک با هند بسیار مهم و قابل توجه است چراکه آمریکا به دنبال موازنه مجدد در قبال آسیا می‌باشد (Amer, 2012:13).

نتیجه‌گیری

هند به‌عنوان بزرگترین دموکراسی جهان و با جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر نتوانست در قرن بیستم جایگاه مناسبی داشته باشد و در چند جنگ با پاکستان و چین شکست خورد. در نتیجه، چین و پاکستان به دو کابوس راهبردی هند تبدیل شدند؛ از شرق این تهدید وجود دارد که چین هسته‌ای ممکن است به قدرت مسلط آسیا تبدیل شود. از غرب نیز این تهدید وجود

دارد که جنبش‌های تروریستی افراطی، منطقه را بی‌ثبات و به هند، تروریسم و نزاع صادر کنند. این کابوس‌ها، نتیجه نداشتن یک استراتژی امنیتی روشن و همچنین ضعف در توانایی‌های دفاعی و نگرش ایده‌آلیستی بود. هند برای غلبه بر این ضعف‌های بنیادین باید دو کار مهم انجام می‌داد. ابتدا باید از نظر هسته‌ای در برابر چین و پاکستان به برابری استراتژیک می‌رسید. دوم باید تکنولوژی نظامی خود را برای افزایش کیفیت و کمیت تسلیحات متعارف بهبود می‌بخشید. در نتیجه دکتین هسته‌ای و روابط نظامی به دو بخش مهم استراتژی امنیتی - نظامی هند تبدیل شد. با مرگ نهر و روی کار آمدن احزاب جدید، هند از یک کشور با اندیشه عدم تعهد، واقع‌گرایانه به سمت همکاری با غرب پیش رفت و با اینکه جزء اولین کشورهایی پیشنهاد دهنده NPT بود؛ آن را امضا نکرد و به کمک شوروی و بعداً اسرائیل، به تکنولوژی هسته‌ای دست یافت. اولین آزمایش صلح‌آمیز هسته‌ای در ۱۹۷۴ انجام شد. اما آزمایشات با هدف دستیابی به سلاح هسته‌ای در ۱۹۹۸ انجام شد. با علنی شدن این آزمایشات، دکتین هسته‌ای هند اعلام شد. هند اعلام کرد که به‌عنوان یک کشور هسته‌ای مسئولانه رفتار خواهد کرد و از سلاح هسته‌ای در برابر کشورهای غیر هسته‌ای استفاده نخواهد کرد و در برابر کشورهای هسته‌ای نیز اولین استفاده‌کننده نخواهد بود. عمده‌ترین هدف این آزمایشات در مرحله اول، توازن قوا در برابر چین و پاکستان و در مرحله دوم تبدیل هند به یک قدرت نظامی منطقه‌ای بود. دکتین هسته‌ای هند امنیت این کشور را در برابر تسلیحات متعارف تضمین نمی‌کرد. شکست‌های ارتش هند، نوسازی ارتش را ضروری می‌نمود. در نتیجه رهبران هند برای دستیابی به تکنولوژی نظامی پیشرفته و همچنین واردات سلاح، نگاه خود را به غرب تغییر دادند. روابط نظامی با اسرائیل تا اندازه‌ای به تقویت ارتش کمک کرد. با این وجود اهداف بزرگ هندی‌ها، حامی دیگری می‌طلبید که منافع امنیتی مشترکی با هند داشته باشد. پیمان هسته‌ای هند در سال ۲۰۰۵، روابط سرد بین آمریکا و هند را بهبود بخشید و آینده روابط را روشن‌تر کرد. به همان اندازه که هندی‌ها به آمریکا نیاز داشتند به همان اندازه آمریکا برای ایجاد توازن در آسیا به هند نیاز داشت. در نتیجه روابط امنیتی - نظامی بخش مهمی از روابط دو کشور شد. هر دو کشور، آشکارا به دنبال تشکیل محور هند- آمریکا در برابر محور چین -

پاکستان بودند. آمریکایی‌ها با صادرات تکنولوژی نظامی به هند درصدد تبدیل این کشور به یک قدرت منطقه‌ای بودند. در نتیجه هندی‌ها از ادغام تکنولوژی آمریکایی، اسرائیلی و روسی با تکنولوژی بومی توانستند به سمت ساخت ناوهای هواپیمابر، کشتی‌های جنگی و همچنین هواپیماهای جنگی سبک چندمنظوره و بالگردهای نظامی پیش روند.

بررسی سیر تحول استراتژی امنیتی - نظامی هند نشان می‌دهد که، دست‌یافتن به تکنولوژی‌های جدید و پیشرفته، دکترین نظامی چین و پاکستان، تروریسم، ژئوپلیتیک و تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور باعث شد تا تعادل در تهاجم - دفاع به نفع تهاجم در این کشور تغییر کند و هند استراتژی امنیتی - نظامی خود را تهاجمی تعریف کند.

منابع

فارسی

- ۱- اونیل، پاتریک، (۱۳۸۶)، «*مبانی سیاست تطبیقی*»، ترجمه: سعید میرترابی، تهران: نشر قومس.
- ۲- براون، کریس و آینلی، کرستن، (۱۳۹۱)، «*فهم روابط بین الملل*»، ترجمه: محمد جواد رنجکش و فاطمه صلواتی طرقي، مشهد: انتشارات مرنديز.
- ۳- بصیری، محمد علی و موسوی، حسام الدین و رعیتی نژاد، محمد علی، (۱۳۹۱)، «*تحیزش نظامی چین، آمریکا و موازنه آسیایی*»، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره چهارم، تابستان.
- ۴- رئیس زاده، سید محمد، (۱۳۷۷)، «*بررسی قابلیت ها و محدودیت های فن آوری هسته ای کشور پاکستان*»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۳ و ۲۲، تابستان و پاییز.
- ۵- ژئوپلیتیک هند، در: <http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%87%D9%86%D8%AF>
- ۶- شفیعی، نوذر و ماندنی، زهرا، (۱۳۹۰)، «*پیمان هسته ای آمریکا و هند: فرصت ها و چالشها*»، مجله سیاسی- اقتصادی، شماره ۲۸۳.
- ۷- شفیعی، نوذر، (۱۳۷۸)، «*تاثیر همکاری هسته ای هند و آمریکا بر وضعیت ژئوپلیتیک جنوب آسیا*»، برگرفته شده از: <http://www.dr-shafie.ir/post-5.aspx>
- ۸- عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۹)، «*نظریه های امنیتی*»، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ۹- فرزین نیا، زیبا، (۱۳۸۸)، «*روابط هند و چین: همکاری و رقابت*»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵، بهار.
- ۱۰- لطفیان، سعیده، (۱۳۷۴)، «*صنایع نظامی در جهن سوم*»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، زمستان، شماره ۳۴.
- ۱۱- کولایی، الهه، (۱۳۹۱)، «*تحول سیاست خارجی و توسعه اقتصادی در هندوستان*»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره اول، بهار.

- ۱۲- مقصودی، مجتبی و حیدری، شقایق، (۱۳۸۸)، «دگرگونی مفهوم تروریسم: بررسی موردی تروریسم در هند»، مجله سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۶۰-۲۵۹
- ۱۳- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۸)، «تحول در نظریه های روابط بین الملل»، تهران: سمت.
- ۱۴- مرادی مسعود، (۱۳۸۷) «نقش روابط تسلیحاتی هند و اسرائیل در ژئوپلیتیک منطقه‌ای»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۴، زمستان.
- ۱۵- سجادیپور، محمد کاظم و کریمی قهرودی، مانده، (۱۳۹۰)، «رقابت هسته ای هند و پاکستان و پیامدهای آن برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره چهارم، زمستان، شماره ۵۴.

انگلیسی

- 16- Amer. Latif,(2012), "U.s – India military engagement Steady as they *go*", a report of the csis. wadhvani chair in u.s.-india policy studies.
- 17- F.Burgess Stephen ,(2004) ,"*India's Emerging Security Strategy, Missile Defense, and Arms Control*", USAF Institute for National Security Studies USAF Academy, Colorado,june
- 18- Gurmeet. Kanwal,(2012), "*India's Military Modernization: Plans and Strategic Underpinnings*", National Bureau of Asian Research Policy Brief, September 24.
- 19- "*India's Fighter Modernization: Add MiG-29s to the List, Defense Industry Daily*", April 28, 2011,at: <http://www.defenseindustrydaily.com/indias-fighter-modernization-add-mig29s-to-the-list-updated-01879/>
- 20- J. Tellis. Ashley, (2001), "*India's Emerging Nuclear Posture: Between Recessed Deterrent and Ready Arsenal*", New Delhi: Oxford University Press, pp.302-312.
- 21- Kirk. Jason,(2012), "*From "Tilt" to "Pivot"?:U.S. Intervention in India-Pakistan Nuclear Crises and Implications for Deterrence Theory*". At: http://citation.allacademic.com/meta/p_mla_apa_research_citation/2/5/4/0/7/pages254073/p254073-3.php
- 22- Kumaraswamy. P. R,(1998), "*Strategic Partnership between Israel and India*", ME-RIA 2, no. 2.
- 23- Pant. Harsh,(2005), "*India's Nuclear Doctrine and Command Structure:Implications for India and the World*", Comparative Strategy, Volume 24, Number 3, July-September , pp. 277-293.

- 24- Perkovich.George,(2000), "**India's Nuclear Bomb: The Impact on Global Proliferation**", New York: Oxford University Press.
- 25- Raghavan, Srinath, (2003) ,"**Terrorism, State Sponsors and Deterrence: The Indian Experience**",
http://citation.allacademic.com/meta/p_mla_apa_research_citation/3/1/0/6/1/pages310618/p310618-1.php
- 26- Suddepto Adhikari , Mukul Kamle ,(2010) ,"**The Kashmir: An Unresolved Dispute Between India and Pakistan**", Geopolitics Quarterly, Volume: 6, No 4, Winter
- 27- Sakhuja. Vijay, (2005), "**Indian Naval Diplomacy: Post Tsunami**", 1640, February 8. At: <http://www.ipcs.org/article/navy/indian-naval-diplomacy-post-tsunami-1640.html>
- 28- Sickoler. Aama,(1999), "**Israel Becomes India's Largest Arms Supplier**", Calcalist, February 15, see <http://bit.ly/4m1YOB>.
- 29- Yiftah.S. Shapir, (2009), "**Israel's Arms Sales to India, strategic,Assessment**", volume 12,no.3,November.

